

○ دکتر منصور صفت گل
○ تاتارو ساساجیما

اشاره

مطالعات صفویه‌شناسی از دیرباز در ژاپن رونق داشته است و در این زمینه خاندان هاندا سهمی به‌سزا داشته‌اند. هم‌اینک دو نماینده برجسته این خاندان یعنی پروفسور ماساشی هاندا و استاد کونیچی هاندا با فعالیت منظم تحقیقاتی بر رونق مطالعات صفویه‌شناسی در ژاپن تأکید دارند. پروفسور ماساشی هاندا که در سال ۱۹۵۳ م. به دنیا آمده است، در خانواده‌ای پرورش یافته که به تاریخ و فرهنگ ایران علاقه‌مند هستند. او که متخصص تاریخ نظامی ایران در دوران صفوی است، رساله دکتری خویش را در همین‌باره در دانشگاه سوربن پاریس تألیف کرده و هم‌اینک استاد دانشگاه توکیو و پژوهشگر برجسته عضو مؤسسه مطالعات فرهنگ‌های شرقی وابسته به همین دانشگاه است. پروفسور ماساشی هاندا اخیراً توجهی ویژه به زندگانی و آثار ژان شاردن، جهانگرد و جواهرفروش معروف فرانسوی کرده است. چندی پیش پروفسور هاندا بخشی از سفرنامه شاردن درباره اصفهان را با عنوان پیکر یک شهر در جهان اسلام در قرن ۱۷ م که بخش اصفهان سفرنامه شاردن به شمار می‌رود به زبان ژاپنی ترجمه و تألیف کرد. اهمیت این کتاب صرف‌نظر از ترجمه آن به ژاپنی، در تعلیقاتی است که پروفسور هاندا در آن نگاشته است. پروفسور هاندا برای بررسی توصیف شاردن از شهر اصفهان، خود در سال ۱۹۹۵ به اصفهان مسافرت کرد و کوشش نمود تا حد امکان همه آن مناطقی را که شاردن ذکر کرده است، از نزدیک ببیند و بخشی از نتیجه این گشت و گذار او در اصفهان، عکس‌هایی است که در تعلیقات کتاب به چاپ رسانده است. درباره این کتاب آقای کازونو موری موتو که مدتی را به عنوان دانشجوی مقطع دکتری تاریخ در دانشگاه تهران تحصیل نمود و اینک برای اتمام رساله دکتری خویش به توکیو بازگشته است و در عین حال عضو موسسه پژوهشگاه فرهنگ شرق در دانشگاه توکیو نیز هست به درخواست نگارنده گزارشی به زبان فارسی تألیف کرد که در شماره ششم و هفتم از دوره سال اول کتاب ماه تاریخ و جغرافیا در اردیبهشت سال ۱۳۷۷ منتشر شده است.

تازه‌ترین اثر پروفسور هاندا درباره ژان شاردن کتابی است که اینک معرفی آن ارائه می‌شود. این کتاب نیز به زبان ژاپنی در توکیو منتشر شده است و مخصوصاً از این جهت اهمیت دارد که در آن برای نخستین بار از مدارکی که تاکنون پژوهشگران ایران عصر صفوی از آنها آگاهی نداشته‌اند، استفاده شده است. این مدارک نامه‌های ژان شاردن به برادرش دانیل شاردن هستند که پس از مهاجرت شاردن به انگلستان، از لندن به مدرس در هندوستان فرستاده شده‌اند. تاکنون هیچکس درباره این نامه‌ها آگاهی نداشت و پروفسور هاندا برای نخستین بار آنها را به پژوهشگران عصر صفوی معرفی کرده است. نگارنده از آقای تاتارو ساساجیما، دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه توهوکو در ژاپن که اینک برای یک دوره پژوهشی به منظور استفاده از منابع تاریخ ایران در دوران قاجار و بهره‌مند شدن از راهنمایی‌های استادان گروه تاریخ دانشگاه تهران، به ایران مسافرت کرده، بسیار سپاسگزار است که پیشنهاد او را برای نگارش خلاصه‌ای از محتوای کتاب پروفسور هاندا پذیرفت. این خلاصه به زبان انگلیسی تهیه شد و اینک، برگردان فارسی آن همراه با کاهش‌ها و افزایش‌هایی منتشر می‌شود.

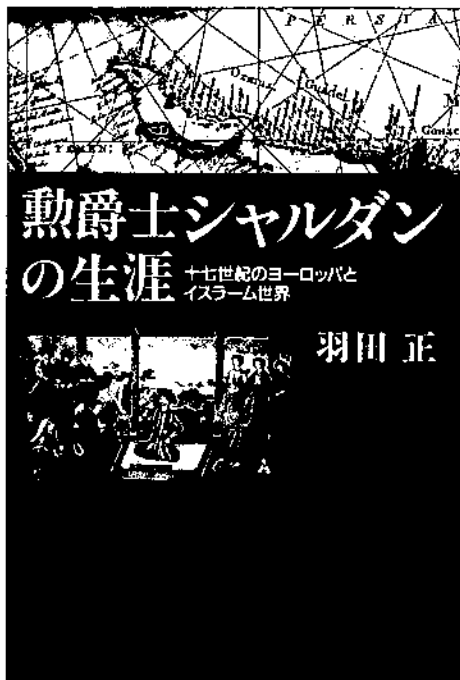
زندگانی ژان شاردن

جهان اسلام و اروپا در سده هفدهم میلادی

تألیف: پروفسور ماساشی هاندا

(متخصص تاریخ ایران در عصر صفوی و استاد

دانشگاه توکیو)



چندی پیش پروفیسور هانہ‌دا بخشی از سفرنامه شاردن درباره اصفهان را با عنوان «بیکر یک شهر در جهان اسلام در قرن ۱۷ م» که بخش اصفهان سفرنامه شاردن به شمار می‌رود به زبان ژاپنی ترجمه و تالیف کرد. اهمیت این کتاب صرف نظر از ترجمه آن به ژاپنی، در تعلیقاتی است که پروفیسور هانہ‌دا در آن نگاشته است

زندگانی ژان شاردن

جهان اسلامی و اروپایی در سده هفدهم میلادی

تألیف: ماساشی هانہ‌دا (متخصص تاریخ ایران عصر صفوی و استاد دانشگاه توکیو)

«جهان اسلام در سده هفدهم میلادی قابل تحمل‌تر از جوامع اروپایی بود» بنابراین ماساشی هانہ‌دا پژوهش خویش را با توجه به گزارش‌های ژان شاردن درباره اوضاع مذهبی این دو قلمرو نوشته است. ژان شاردن چنان اهمیت داشت که متسکیو و روسو نوشته‌ها و گزارش‌های او را ستوده‌اند.

پروفیسور هانہ‌دا در مقدمه کتاب به شرح حال و اهمیت شاردن اشاره می‌کند. وی می‌گوید که کتاب او درباره شخصیتی نوشته شده که متجاوز از سیصد سال پیش در فرانسه به دنیا آمد. شاردن برای تجارت به ایران و هندوستان مسافرت کرد و پس از بازگشت از شرق، گزارش مسافرت خویش درباره ایران را در چند مجلد منتشر کرد. این گزارش‌ها که با عنوان مسافرت به ایران چاپ شد آگاهی‌های فراوانی درباره ایران ارائه می‌داد و در همان زمان مورد توجه بسیاری از فرهیختگان اروپایی قرار گرفت. در روزگار شاردن شمار فراوانی از اروپائیان علاقمند کسب آگاهی‌هایی درباره جهان غیراروپایی بودند. اروپائیان مایل بودند اطلاعات موثقی درباره خاورزمین به دست آورند اما منابع موثقی درباره ایران در اختیار نداشتند. بنابراین سفرنامه شاردن این نقیصه را برطرف می‌کرد و فرهیختگان اروپایی این اثر را به خوبی می‌شناختند تا جایی که متسکیو در کتاب خویش از آن بهره برد. با این همه در دوران معاصر ژاپنی‌ها و اروپایی‌ها و همچنین سیاستمداران یا سرکردگان نظامی، چندان با نام او آشنا نیستند. بنابراین قبل از هر چیز هانہ‌دا کوشیده است گزارشی از اهمیت زندگانی شاردن ارائه کند.

از دید هانہ‌دا نخستین مطلب پراهمیت آگاهی یافتن از کل حیات ژان شاردن است که در بسیاری از کشورها مانند فرانسه، انگلستان، ایران و هندوستان زندگی کرد. امروزه ما به سادگی به هر جای جهان مسافرت می‌کنیم، اما در روزگاری که شاردن زندگی می‌کرد، شمار کسانی که مانند شاردن به نقاط مختلف دنیا مسافرت می‌کردند بسیار کم بود. به همین دلیل تاریخ زندگی شاردن فوق‌العاده جالب توجه است.

نکته دوم اینکه شاردن صرفاً یک نویسنده مشهور نبود. او بازرگانی بود که با خاورزمین و کشورهای آن نظیر ایران و هندوستان مرابوۀ بازرگانی داشت. و افزون بر آن وی یک پروتستان شیفته بود و در بسیاری موارد در این اعتقاد خویش بسیار جازم عمل می‌کرد. از این منظر این کتاب درحقیقت توصیف زندگانی یک مؤمن پروتستان به مثابه یک آدم عادی نیز هست.

افزون بر موارد بالا هانہ‌دا یادآور می‌شود که بر آن است تا از طریق توصیف زندگانی شاردن زوایی از اوضاع مذهبی اروپا و ایران مسلمان را در سیصد سال قبل مقایسه و بررسی کند. هانہ‌دا می‌گوید که آنچه در بررسی زندگانی شاردن برای او جالب توجه بوده، دریافت این مطلب است که ویژگی‌های اروپایی معاصر و جهان اسلام معاصر ریشه در دنیای سیصد سال پیش داشته است. دلیل دوم از دید او این است که هانہ‌دا دریافته که احساس مشترک جهان اروپایی و اسلامی درباره اوضاع آنها در سیصد سال پیش کاملاً واقعی نیست. از دید هانہ‌دا

عناصر انسانی هر دو جهان از آن روزگار تاکنون استمرار یافته است. بخش بعدی کتاب ماساشی هانہ‌دا به شرحی درباره اوضاع فرانسه در عهد لویی چهاردهم و انگلستان در روزگار دو انقلاب مهم اختصاص یافته است و سپس به عنوان یک نمونه برجسته، اوضاع اصفهان را در همین زمان بررسی می‌کند. هنگامی که شاردن از ایران دیدن می‌کرد، سلسله صفوی بر ایران حکومت داشت که قلمروی وسیع شامل ایران کنونی، جمهوری آذربایجان، ارمنستان، گرجستان، ترکمنستان، پاکستان و بخشی از ترکیه و عراق را دربر می‌گرفت. از آنجا که در سده هفدهم جنگهای بزرگی در این منطقه صورت نمی‌گرفت، ایران در دوره‌ای از آرامش به سر می‌برد و همین امر زمینه را برای شکوفایی تجارت فراهم می‌آورد و آرامش و امنیت در صورت استمرار سبب رونق تولیدات کشاورزی و صنعتی نیز بود. به منظور رونق تجارت، راهها امن شدند و زمینه برای تسهیل روابط تجاری آماده شده بود. ایران در روزگاری که شاردن به آنجا مسافرت کرد در شرایط رونق اقتصادی به سر می‌برد، دولت صفوی مرتباً مالیات دریافت می‌کرد و ارزش پول ثابت بود.

مهمترین تولید تجاری ایران در این روزگار، ابریشم بود. کالایی که اروپائیان سخت به خرید آن علاقه داشتند و مرغوبیت ابریشم ایران عامل مهم جذب آنان بود. به همین دلیل ابریشم باعث رونق تجارت میان ایران و اروپا شد. شرکت‌های تجاری هند شرقی و انگلستان از همه بیشتر به تجارت ابریشم علاقه نشان می‌دادند و در عرصه تجارت ایران فعال بودند. شاه‌عباس یکم که به اهمیت منافع تجاری ابریشم واقف بود، کوشید تا آن را در انحصار خاندان شاهی نگهدارد. به این ترتیب ارتباط میان ایران و اروپا در قالب گفت و گوهای شرکت‌های تجاری شرقی و خاندان سلطنتی صورت می‌گرفت. همین امر زمینه را برای ارتباط سیاسی میان ایران و اروپا تا روزگار معاصر فراهم ساخت. در این سال‌ها اصفهان پایتخت صفویان بود و به دلیل همین امر این شهر رونق فراوانی یافت.

هانہ‌دا پس از بررسی اوضاع اصفهان، به هندوستان می‌پردازد و اوضاع آن را در عهد مغولان هند بررسی می‌کند. او می‌گوید که در این دوران قسمت اعظم هندوستان تحت سلطه حکومت مغولان بود و در همین عهد بود که اروپائیان کم‌کم در هندوستان نفوذ کردند و هندوستان به دلیل صادرات پنبه بسیار اهمیت یافت و همین امر سبب گسترش نفوذ انگلستان حتی در سایر نقاط جهان نیز شد. انگلستان یک پایگاه تجاری در بندر سورات در غرب هند بنا کرد و پس از کسب اجازه از دربار مغولان هند، تجارتخانه کمپانی هند شرقی را در سال ۱۶۱۳ م. تأسیس کرد. این تجارتخانه تجارت مناطق شمال غربی هندوستان، خلیج فارس و دریای سرخ را در اختیار گرفت. در اواسط سده هفدهم فرانسه نیز دفتر تجارتی کمپانی هند شرقی خویش را تأسیس کرد. کوتاه سخن اینکه بندر سورات در این زمان به مهمترین پایگاه تجاری اروپائیان در غرب هند تبدیل شد. شاردن به هنگام مسافرت به هند، از این شهر نیز دیدن کرد.

مدتی بعد انگلستان قلعه «سنت جرج» را در ساحل «کالامندر» تأسیس کرد. این قلعه سپس به صورت شهر «مدرس» درآمد. برادر ژان شاردن که دانیل نام داشت در همین شهر زندگی می‌کرد. این نکته را نیز باید یادآور شد که شاردن از ناحیه «دکن» که تحت سلطه خاندان گلکنده بود نیز دیدار کرد. وی قصد داشت از این منطقه مقداری جواهر

«جهان اسلام در سده هفدهم میلادی قابل تحمل‌تر از جوامع اروپایی بود» بنابراین ماساشی هانہ‌دا پژوهش خویش را با توجه به گزارش‌های ژان شاردن درباره اوضاع مذهبی این دو قلمرو نوشته است

ژان شاردن در
سال‌های پایانی زندگی در
۱۷۱۱ میلادی - موزه اشمولین -
آکسفورد



**کتاب حاضر
که به زبان ژاپنی
در توکیو
منتشر شده است،
مخصوصاً از این جهت
اهمیت دارد که
در آن برای نخستین بار
از مدارکی که تاکنون
پژوهشگران ایران
عصر صفوی از آنها
آگاهی نداشته‌اند،
استفاده شده است.
این مدارک نامه‌های
ژان شاردن به برادرش
دانیل شاردن هستند که
پس از مهاجرت شاردن
به انگلستان،
از لندن به مدرس
در هندوستان
فرستاده شده‌اند**

خریداری کند. در این عهد فرهنگ ایرانی در هندوستان غلبه داشت. بنابراین، شاردن که زبان فارسی را به خوبی می‌دانست، به راحتی می‌توانست در این نواحی فعالیت کند.

آخرین میحت هانه‌ها در این مقدمه اشاره‌ای به تولد و اوایل زندگی شاردن است. او می‌گوید که شاردن در شانزدهم نوامبر ۱۶۴۳ میلادی به دنیا آمد. در این سال لونی چهاردهم امپراتور فرانسه شد. پدر شاردن که دانیل نام داشت، جواهرفروشی ثروتمند بود. شاردن چهار برادر و دو خواهر داشت و پس از آنکه به انگلستان مهاجرت کرد با برادرش که در هند بود، مراوده تجاری خویش را ادامه داد. او که خوب تعلیم یافته بود، توانست سفرنامه خویش را به خوبی تالیف کند.

در نیمه سده هفدهم میلادی بسیاری از سفرنامه‌ها و گزارش‌های مربوط به شرق در اروپا منتشر شده بود. اما اغلب آنها به «ورشلیم» یا «امپراتوری عثمانی» می‌پرداختند. شاردن تحت تأثیر این کتاب‌ها قرار گرفت و سال‌ها بعد چنین نوشت: «من اشتیاق زیادی به جهانگردی داشتم و همین اشتیاق محرک من برای مسافرت به هند شرقی شد.» او در پایان سال ۱۶۶۴ یا آغاز سال ۱۶۶۵ میلادی، هنگامی که ۲۱ سال داشت، به دستور پدرش به خاورزمین مسافرت کرد.

فصل یکم کتاب استاد هانه‌ها عنوان «سفر به شرق: بازرگان ماجراجو: شاردن» دارد. هانه‌ها در این فصل ابتدا به شرح آغاز سفر شاردن می‌پردازد. او می‌نویسد که شاردن در حیات خویش دو بار به عثمانی، ایران و هندوستان مسافرت کرد نخستین بار در پایان سال ۱۶۶۴ یا آغاز ۱۶۶۵ م. در ۲۱ سالگی، که در ماه می ۱۶۷۰ م. به پاریس بازگشت. بار دوم او در اگوست ۱۶۷۱ م. پاریس را به مقصد شرق ترک کرد و در ماه می یا ژوئن ۱۶۸۰ که ۲۶ سال داشت به این شهر برگشت. در هر دو بار مسافرت شخصی به نام آنتونی رزان همراه او بود.

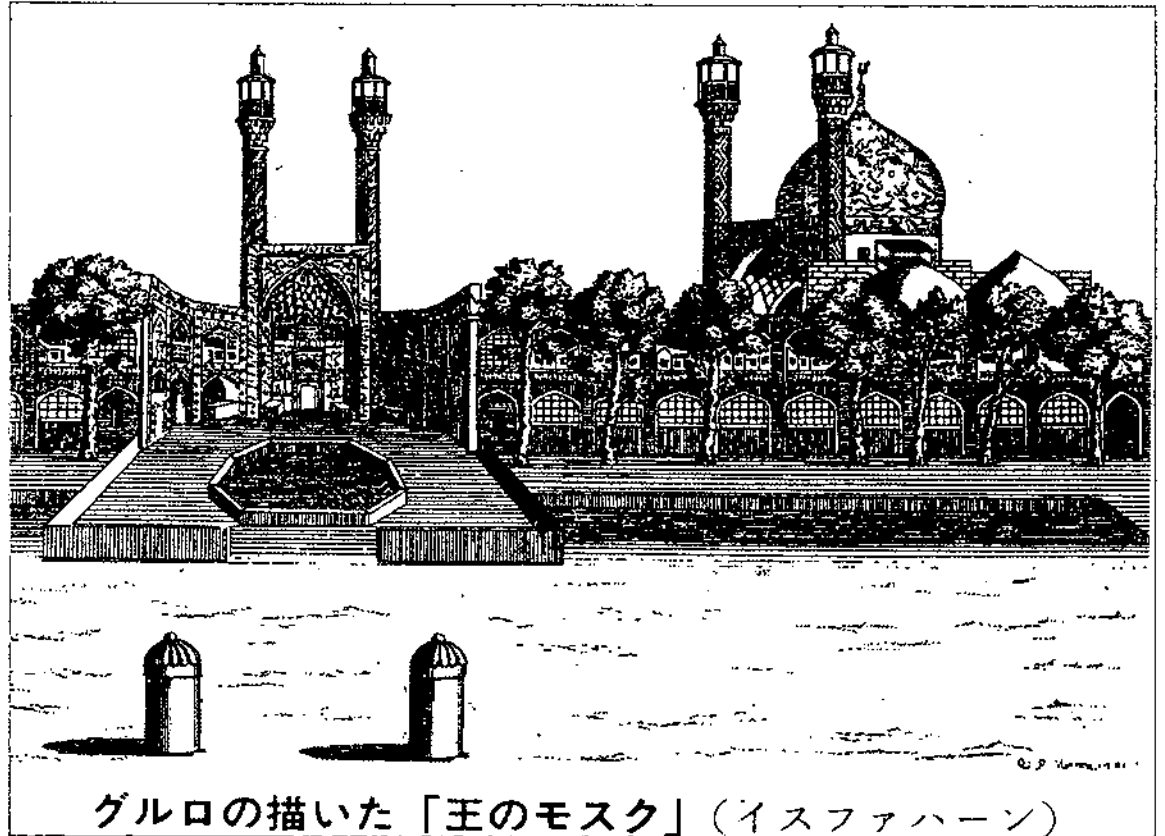
اهداف شاردن از مسافرت به شرق قابل توجه هستند. او یکی از مهمترین گزارش‌ها را درباره شرق تالیف کرده است و به نظر می‌آید قصد او گردآوری اطلاعات در این باره بوده است. اما مهمترین هدف او از این مسافرت‌ها، خرید جواهر از هندوستان بود. جواهرات در اروپای این دوران نماد اقتدار بودند و ارزش فراوانی داشتند. در عصر شاردن از

دید اروپائیان، هندوستان تنها جایی بود که می‌شد از آنجا جواهر به دست آورد. پیش از مسافرت شاردن به شرق، تاورنیه که بازرگانی فرانسوی بود جواهراتی را از هندوستان به اروپا آورده بود و به همین دلیل بسیار ثروتمند شده بود. پدر شاردن نیز سرمایه‌اش را در همین زمینه به جریان انداخته بود. او هنگامی که موفقیت تاورنیه را مشاهده کرد به این اندیشه افتاد تا شاردن را به هندوستان بفرستد.

درباره آنتونی رزان اطلاعات زیادی در دست نیست. آنچه درباره او می‌دانیم این است که وی جواهرفروشی خیره اهل «لیون» و از شاردن بزرگتر بود و مذهب کاتولیک داشت. او یکبار نیز به همراه تاورنیه به شرق مسافرت کرده بود. به نظر می‌رسد مسافرت یک کاتولیک با یک پروتستان چندان دشواری نداشته است.

تاریخ دقیق شروع مسافرت اول از پاریس روشن نیست. اما شاردن در زمستان مسافرت خویش را آغاز کرد. هرچند ما مسیر مسافرت او به ایران را به طور دقیق نمی‌دانیم اما می‌دانیم که او سرانجام به ایران رسید و با شاه عباس دوم در مازندران ملاقات کرد. سفر شاردن در این مرحله موفقیت‌آمیز بود زیرا پادشاه صفوی همه کالاهای او را خرید و افزون بر آن به او لقب «تاجرباشی» را نیز اعطاء کرد. لقبی که فقط تاورنیه قبلاً آن را کسب کرده بود. افزون بر آن شاردن یک فرمان سلطنتی کسب کرد که به موجب آن شایسته معافیت مالیاتی نیز می‌شد. شاه عباس دوم در این هنگام سی و سه سال داشت و با کسانی که با او ملاقات می‌کردند، صریح سخن می‌گفت. شاردن پنج بار توانست با پادشاه صفوی ملاقات کند و بعدها نوشت: «اگر من در آن هنگام می‌توانستم به خوبی حالا به فارسی سخن بگویم، آن پادشاه صریح مشکلی برای ارتباط با من نمی‌داشت». هانه‌ها می‌گوید اگر شاردن پادشاه صفوی را ملاقات نمی‌کرد، احتمالاً بار دیگر به ایران مسافرت نمی‌کرد.

بخش بعدی این فصل به مشاهدات شاردن در شهر اصفهان در این دوران اختصاص یافته است. شاردن پس از ملاقات با پادشاه صفوی همراه با رزان به گشت و گذار در اصفهان پرداخت. آنان در صومعه فرقه «کاپوسین» در اصفهان اقامت کردند که همه راهبان آن فرانسوی بودند. جهانگردان فرانسوی به راحتی می‌توانستند از طریق



「王のモスク」(イスファハーン)の描いたグロ

پروفسور هاندها:
«اروپائیان مایل بودند
اطلاعات موثقی درباره
خاورزمین به دست آورند
اما منابع موثقی درباره
ایران در اختیار نداشتند
بنابراین سفرنامه شاردن
این نقیصه را
برطرف می کرد و
فرهیختگان اروپایی
این اثر را به خوبی
می شناختند تا جایی که
منتسکیو در کتاب خویش
از آن بهره برد

هاندها یادآور می شود که
بر آن است تا
از طریق توصیف زندگانی
شاردن زوایی از
اوضاع مذهبی اروپا و
ایران مسلمان را
در سیصد سال قبل
مقایسه و بررسی کند

رساله توصیف شهر اصفهان بود. شاردن قصد داشت خود کتابی درباره ایران تألیف کند.

شاردن پس از آن به همراه رزان به هندوستان رفت. شرح مسافرت او در هند روشن نیست. او مدت یک سال در هند ماند اما هیچ مطلبی در این باره تألیف نکرد. فقط می دانیم که او در هندوستان با فرانسوا برنیه مؤلف گزارشی درباره دربار مغولان هند ملاقات کرد و احتمالاً همراه با رزان برای خرید جواهر به «گلکنده» در «دکن» رفت. پس از آن، او که تاجری ماهر و سرشناس شده بود، از طریق تبریز و دریای مدیترانه به پاریس بازگشت.

شاردن پس از بازگشت از ایران، کتاب خویش به نام تاجگذاری سلیمان یا تاجگذاری سلیمان، پادشاه ایران و شرح وقایع دو سال پس از تاجگذاری او را تألیف کرد که درحقیقت ترجمه ای بود از رساله ای که مورخی ایرانی به نام میرزاشفیعی در این باره نوشته بود. این کتاب شرحی دقیق از تاریخ سیاسی ایران در این دوره بود که توسط فرانسوا کارپنتیه به لویی چهاردهم، امپراتور فرانسه تقدیم و سخت مورد توجه واقع شد و او را مصمم ساخت تا کتاب بعدی خویش را در این باره تألیف کند. پس از آن شاردن یک قرارداد جدید با رزان درباره تجارت در شرق امضا کرد.

بخش بعدی اثر استاد هاندها، شرح دومین مسافرت شاردن به ایران است. او در هفدهم اگست سال ۱۶۷۱ میلادی پاریس را ترک کرد و در نیمه اول سال ۱۶۷۳ وارد ایران شد و تا سال ۱۶۷۷ در ایران ماند و پس از آن از طریق «بندر سورات» به هند رفت. در آنجا در آغاز سال ۱۶۷۹ از «گلکنده» دیدار کرد و سپس به منظور بازگشت به پاریس به بندر سورات برگشت. جالب این است که همانند سفر اول، شاردن هیچ اطلاعی درباره مسافرت خویش به هند ارائه نکرده است.

پس از آن، هاندها به شرح مسافرت شاردن به استانبول و دشواری های موجود در آنجا برای فرانسویان می پردازد. او می نویسد که در این دوران به دلیل ناکامی های سفیر فرانسه در عثمانی، روابط میان این کشور و فرانسه بیشتر و بیشتر تیره می شد و شاردن در همین زمینه از نحوه عمل سفیر فرانسه انتقاد می کرد که سبب شده است تا فرانسویان از منزلت پایین برخوردار باشند. شاردن یک فرانسوی بود.

آنان اطلاعاتی درباره دربار ایران و موارد دیگر به دست آوردند. از سوی دیگر راهبان صومعه می توانستند از طریق این مسافران آخرین اطلاعات را درباره اوضاع اروپا کسب کنند و حتی از آنان بخواهند تا نامه هایشان را به اروپا برسانند. این مطلب درخور توجه است که ظاهراً شاردن که پروتستان بود، دشواری برای اقامت در صومعه کاتولیک ها نداشت، گرچه او در سفرنامه اش از کلیسای کاتولیک رومی به سختی انتقاد می کند و بر این نکته تأکید می کند که فرقه های کاتولیک نظیر «ژوزویتها» توفیقی در گرواندن مسلمانان ایرانی به مسیحیت نداشته اند و در وضع بدی به سر می بردند. شاردن می نویسد که گرچه او و رزان آگاه بودند که به فرقه های مختلفی تعلق دارند، اما این امر مانع ارتباط آنان نمی شد. از دید شاردن فرقه های گوناگون مسیحی در شرق علیرغم اختلافی که دارند می دانند که چگونه به خوبی با یکدیگر کنار بیایند. از آنجا که سفر تجارتهی شاردن و رزان موفقیت آمیز بود، آنان درصدد برآمدند بار دیگر به ایران مسافرت کنند. همچنین آنان می توانستند برای خرید جواهر به هندوستان بروند. اما شاردن نزدیک به یک سال در اصفهان اقامت گزید. اقامتی که دلیل آن برای ما معلوم نیست. اما روشن است که او دلبستگی شدیدی به ایران پیدا کرده بود و هرچیزی در این سرزمین او را به خود جلب می کرد. او نه تنها به تجارت با ایران و مسائل اقتصادی آن علاقه داشت، بلکه سیاست، طبیعت، جغرافیا، مذهب و معماری اصفهان را نیز دوست می داشت. برای او ایران دنیای دیگری بود و او تشنه به دست آوردن اطلاعاتی درباره آن بود.

شاردن طی دو سال (۱۶۶۶ و ۱۶۶۷) فارسی را به خوبی آموخت و می توانست به راحتی سخن بگوید. او توانست با برخی از ایرانیان مانند «ناظر دربار» دوست شود و همچنین دوستانی در میان «اهل قلم» نظیر میرزاشفیعی پیدا کند. میرزاشفیعی همان کسی بود که شرح تاجگذاری شاه سلیمان را نوشت. همچنین در همین دوران او با هربرت دوياگر که عضو «شرکت هند شرقی هلند» و در عین حال علاقمند به تحقیق درباره ایران بود، آشنا شد. این دو اصفهان را با دقت مورد بازدید قرار دادند. آنان اطلاعات موجود درباره ایران را که به زبان های اروپایی نشر یافته بود، کافی نمی دانستند. نتیجه گشت و گذار آنان در اصفهان



است. در مقایسه با اروپا، ارتباط میان مردم و سرزمینشان یا سلسله‌های سلطنتی در جهان اسلام در این دوران بسیار ضعیف بود. (!) کسانی که در این قلمرو زندگی می‌کردند، الزاماً خویششان را عضوی از اعضای ساکن این سرزمین یا سلسله پادشاهی آن به‌شمار نمی‌آوردند و رابطه آنان با وطنشان همانند اروپائیان عمیق نبود. شاردن پس از بازگشت به اصفهان، یک سال در این شهر ماند. شاردن به هنگام اقامت در سورات، رابطه تجاری خویش با رزان را قطع کرد و شخص اخیر در هندوستان ماند و شاردن پس از آن به پاریس بازگشت.

فصل دوم کتاب به بررسی توصیف شاردن از ایران پرداخته است. شاردن پس از بازگشت به اروپا، از فرانسه به انگلستان مهاجرت کرد و در این کشور آثاری دربارهٔ مسافرت‌های خویش به ایران منتشر نمود. این مجموعه در ۱۰ جلد و ۹ بخش نشر یافت. شاردن در اثر خویش دربارهٔ همه ابعاد مربوط به ایران اطلاعاتی ارائه کرده است. اما این نکته درخور توجه است که او به موضوع مذهب در ایران توجهی ویژه داشته است. شاید این امر ناشی از آن بود که خود شاردن شدیداً به امور مذهبی علاقمند و احتمالاً به این دلیل بود که او پروتستانی مؤمن بود. او در بخش پنجم سفرنامه خویش دربارهٔ دین ایرانیان سخن می‌گوید. مخصوصاً او دربارهٔ تشیع که مذهب اکثریت ایرانیان بود اطلاعاتی مسووط ارائه می‌کند. این نکته اهمیت دارد زیرا به دلیل توجه اروپائیان به سفرنامه او، این اطلاعات دربارهٔ تشیع در اروپای آن روزگار اهمیتی ویژه می‌یافت. شاردن مایل بود اروپائیان اطلاعات کافی دربارهٔ مذهب که با مذهب خودشان تفاوت داشت، کسب کنند. افزون بر آن او اطلاعاتی دربارهٔ خرده مذاهب موجود در ایران آن روزگار ارائه می‌کند. شاردن می‌گوید که «یکی از معیارهای دین اسلام این است که با همه مذاهب سر ملابرا دارد. البته این امر تا زمانی است که آنان جزیه خویش را پرداخت کنند. بنابراین مسیحیان، یهودیان و حتی کفار در پناه حاکمیت اسلامی قرار می‌گیرند و می‌توانند به کارهای مورد علاقه خویش بپردازند و مراسم عبادی خویش را به جا آورند. هرچند مسلمان با غیرمسلمان یکسان انگاشته نمی‌شود و آنان مجبورند جزیه پرداخت کنند. یا این همه وضع زندگانی این اقلیت‌ها در ایران بهتر از وضع هم‌کیشان آنان در اروپای این روزگار است زیرا می‌توانند در جامعه

مهم نبود که کسی کاتولیک یا پروتستان است. از دید او قبل از هر چیز، او یک فرانسوی بود و سفیر فرانسه حامی فرانسویان مقیم عثمانی به‌حساب می‌آمد. فرانسویان مقیم عثمانی نیز سفیر را نماینده خویش می‌دانستند. اما این امر همیشه رایج نبود و مقایسه میان وضع موجود در عثمانی با آنچه در آسیای جنوب غربی رواج داشت، جالب توجه است.

در آن روزگار، شمار زیادی بازرگان که اکثر آنان ارمنی بودند از ایران به استانبول می‌آمدند. آنان ایرانی نبودند بلکه عضو کلیسای ارتدکس ارمنی بودند و سفیر ایران، نمایندهٔ آنان به‌شمار نمی‌رفت. در این روزگار جهان اسلام نمایندهٔ مقیم در کشورهای بیگانه نداشت و در صورت نیاز به چنین موردی، نمایندگان دربارها، از سوی فرمانروا اعزام می‌شدند. در این دوران، نماینده دولت صفوی، عضوی از خاندان صفویه یا کسانی بودند که از پادشاه امتیاز دریافت می‌کردند. بنابراین تمایزی جدی از دید احساس هویت میان جهان اسلامی و اروپایی وجود داشت. شاردن در استانبول با گراند که مدتی بعد کتاب هزار و یک شب را به فرانسه ترجمه کرد، آشنا شد. وی یک نقاش به نام گرولو را به شاردن معرفی کرد. چندی بعد شاردن بدون کسب اجازه از مقامات عثمانی، استانبول را به مقصد «مینگرلی» ترک کرد. گرچه «مینگرلی» در این زمان سرزمینی خطرناک بود اما برای شاردن امن‌تر از استانبول به‌شمار می‌رفت. زیرا در استانبول هر لحظه این خطر وجود داشت که اموال او مصادره شود یا خود او دستگیر گردد. او پس از تجربه خطر مسافرت از طریق مینگرلی، بر آن شد تا به ایران برود. از «فلیس» به بعد، او می‌توانست به عنوان «تاجرباشی پادشاه» به اصفهان برود. پس از ورود به اصفهان او با نجف قلی بیگ که «ناظر سلطنتی» بود ملاقات و گفت و گو کرد و پس از گفت و گویی سخت، مقداری از کالاهایش را به قیمت ۱۵۰۰ تومان به دربار فروخت. او پس از مذاکره‌ای دیگر سرانجام همه کالاهایش را به فروش رساند.

شاردن پس از فروش کالاهایش در اصفهان بر آن شد تا از طریق بندرعباس به هندوستان برود. اما بروز جنگ میان فرانسه و هلند در اروپا، مانع مسافرت او به هندوستان شد. این امر نشان از آن دارد که میان اروپائیان و کشورهای آنان پیوندی سخت عمیق وجود داشته

شاردن طی دو سال
(۱۶۶۶ و ۱۶۶۷)

فارسی را
به خوبی آموخت و
می‌توانست به راحتی
سخن بگوید

شاردن پس از
بازگشت از ایران،
کتاب خویش به نام
«تاجگذاری سلیمان» یا
«تاجگذاری سلیمان»
پادشاه ایران و شرح
وقایع دو سال پس از
تاجگذاری» او را تألیف
کرد که درحقیقت
ترجمه‌ای بود از رساله‌ای
که مورخی ایرانی به نام
میرزاشفیعی در این باره
نوشته بود



بخشی از کتاب هاندها به شرحی درباره اوضاع فرانسه در عهد لوئی چهاردهم و انگلستان در روزگار دو انقلاب مهم اختصاص یافته است و سپس به عنوان یک نمونه برجسته، اوضاع اصفهان را در همین زمان بررسی می کند

شاردن در پایان سال ۱۶۶۴ یا آغاز سال ۱۶۶۵ میلادی، هنگامی که ۲۱ سال داشت، به دستور پدرش به خاورزمین مسافرت کرد

اهداف شاردن از مسافرت به شرق قابل توجه هستند. او یکی از مهمترین گزارش ها را درباره شرق تالیف کرده است و به نظر می آید قصد او گردآوری اطلاعات در این باره بوده است. اما مهمترین هدف او از این مسافرت ها، خرید جواهر از هندوستان بود

هاندها می گوید اگر شاردن پادشاه صفوی (شاه عباس دوم) را ملاقات نمی کرد، احتمالاً بار دیگر به ایران مسافرت نمی کرد

پروفیسور هاندها: شاردن نه تنها به تجارت با ایران و مسائل اقتصادی آن علاقه داشت، بلکه سیاست، طبیعت، جغرافیا، مذهب و معماری اصفهان را نیز دوست می داشت. برای او ایران دنیای دیگری بود و او تشنه به دست آوردن اطلاعاتی درباره آن بود

رویه آزار پروتستان ها را در پیش گرفت و آنان حتی در صورتی که دوباره کاتولیک می شدند، تحت پیگرد قرار داشتند. در اکتبر ۱۶۸۵ لوئی رسماً «فرمان نانت» را ملغی اعلام کرد. شعار لوئی چهاردهم این بود که فقط: «یک ایمان، یک حق و یک پادشاه» در قلمرو او وجود دارد. مسلم است که نه تنها امپراتور بلکه جامعه فرانسه درصدد یکسان کردن همه چیز بود. در نتیجه این پیگرد مذهبی بسیاری از فرانسویان پروتستان از جمله شاردن به دیگر کشورها مهاجرت کردند.

شاردن اندکی بعد از رسیدن به فرانسه درصدد برآمد به انگلستان مهاجرت کند و سرانجام در ماه آوریل ۱۶۸۱ م. برای اقامت در این کشور به لندن مسافرت کرد. گرچه او شدیداً «فرانسوی» بود، اما ناچار بود فرانسه را ترک کند. همین امر نشان از آن دارد که اوضاع پروتستان ها در فرانسه بسیار وخیم بوده است.

استاد هاندها سالشماری زندگی و اقدامات شاردن در انگلستان را چنین ارائه کرده است:

○ دعوت از شاردن برای پیوستن به انجمن همایونی انگلستان: انجمن همایونی که نهادی علمی بود با در نظر گرفتن اینکه شاردن تجربه های سودمندی در مسافرت و تجارت با شرق به دست آورده است، درصدد برآمد از او برای پیوستن به این انجمن دعوت به عمل آورد. از همین رو نماینده آن که شخصی به نام اولین (Evelyn) بود با شاردن ملاقات کرد و از او برای پیوستن به انجمن همایونی دعوت کرد.

○ دریافت لقب «سر» از انگلستان.

○ پیوستن به کمپانی هند شرقی بریتانیا: شاردن یک سال پس از مهاجرت به انگلستان، مقدار قابل توجهی پول در کمپانی هند شرقی انگلستان سرمایه گذاری کرد و در امور مدیریتی آن مشارکت کرد. فعالیت او در این دوران برای کمپانی فوق العاده پراهمیت بود.

○ تلاشی برای رسیدن به مقام مدیر کمپانی هند شرقی: شاردن که مقدار قابل توجهی پول در کمپانی هند شرقی سرمایه گذاری کرده بود، مایل بود در سال ۱۶۸۴ م. به سمت مدیر آن برگزیده شود. حتی او برای رسیدن به این مقام توصیه نامه ای از پادشاه انگلستان دریافت کرده بود. اما او به این مقام انتخاب نشد. ما نمی دانیم چرا وی به

اسلامی زندگی کنند و بر طبق سنن و آداب مذهبی خویش عمل کنند. شاردن در این باره به بررسی و توصیف اقلیت هایی چون زرتشتیان، یهودیان، صابئین، مسیحیان (ارمنیان، گرجیان، نستوریان، یعقوبیان، کاتولیک ها، پروتستان ها) و هندوها پرداخته است. از دید شاردن آنچه اهمیت داشت این بود که همه این اقلیت های مذهبی قادر بودند در ایران عصر صفوی زندگی کنند و حتی نقشی برجسته در جامعه ایرانی داشته باشند. او سپس اوضاع این اقلیتها را در اصفهان گزارش می کند و می گوید که به هر روی آنان شهروند درجه دوم در اصفهان به شمار می رفتند. اما صرف نظر از این مطلب کاملاً مورد حمایت دولت صفوی قرار داشتند و در اجرای مراسم مذهبی خویش آزاد بودند. سپس شاردن شرحی درباره اقلیت های نژادی و زبان های رایج در این روزگار ارائه کرده است.

استاد هاندها در فصل سوم کتاب خویش به مهمترین بخش از زندگانی شاردن یعنی اقامت و کار در انگلستان پرداخته است. خوانندگان ایرانی معمولاً شاردن را می شناسند و با سفرنامه مهم او که در حقیقت شبیه به یک مجموعه دائرةالمعارفی درباره جامعه ایرانی و به ویژه درباره ایران روزگار صفویان است، آشنا هستند. اما معمولاً درباره آخرین سال های زندگی شاردن به ویژه اقدامات و فعالیت های او در انگلستان اطلاعات کافی و بسنده در اختیار نیست. این نکته از آن رو اهمیت دارد که شاردن در انگلستان به اهداف کمپانی هند شرقی بریتانیا در شناخت آنان نسبت به ایران کمک زیادی کرد. هاندها می گوید که روشن نیست شاردن دقیقاً چه زمانی از شرق به فرانسه بازگشت اما تأکید می کند که احتمالاً این امر در آخر ماه می یا آغاز ماه ژوئن سال ۱۶۸۰ پس از دومین مسافرت طولانی او به ایران بوده است. اما او کمی پس از رسیدن به فرانسه با دشواری روبرو شد. این دشواری ناشی از پیگرد و آزار مذهبی بود که از سوی اکثریت کاتولیک فرانسه نسبت به پروتستان ها اعمال می شد. آزار و تعقیب دین پروتستان ها در فرانسه از سوی روحانیون کاتولیک حتی پس از اعلام «فرمان نانت» در ۱۵۹۸ میلادی همچنان ادامه یافته بود. با این حال پروتستان ها هنوز می توانستند آزادانه فعالیت کنند. اما پس از سال ۱۶۶۱ م. و در آغاز سلطنت لوئی چهاردهم وضع پروتستان ها وخیم شد. لوئی چهاردهم

این نکته درخور توجه است که شاردن به موضوع مذهب در ایران توجهی ویژه داشته است شاید این امر ناشی از آن بود که خود او شدیداً به امور مذهبی علاقمند و احتمالاً به این دلیل بود که او پروتستانی مومن بود



پروفیسور ماساشی هاندا (متولد ۱۹۵۲ م.) در سال ۱۹۷۶ م درجه کارشناسی تاریخ را از دپارتمان تاریخ در دانشکده ادبیات دانشگاه کیوتو اخذ کرد و در سال ۱۹۷۸ م رساله کارشناسی‌اش در خوش‌رازی تاریخ آسیای جنوب غربی در همین دانشگاه تالیف کرد و درجه دکترای خوش‌رازی را در دوره تاریخ نظامی ایران عصر صفوی از دانشگاه پاریس اخذ نمود. وی مدتی را در دانشگاه کیوتو به تدریس و پژوهش اشتغال داشته و اینک پروفیسور مطالعات ایرانی در موسسه مطالعات فرهنگ‌های خاوری در دانشگاه توکیو است. مشهورترین آثار پروفیسور ماساشی هاندا جز آنچه درباره تاریخ تحولات نظامی عصر صفوی تالیف کرده‌اند، از این قرارند:

تاریخ جهان اسلامی / تاریخ شهرهای اسلامی از آن شاردن و اصفهان / تاریخ اسلام از منظر مساجد / شکوه جامعه اسلامی و کتاب حاضر

کتاب یاد تاریخ و جغرافیا / ایران و اثر ماه ۱۳۷۹

مدیریت کمپانی برگزیده نشد. او پس از تلاشی بی‌فرجام در این باره دریافت که برای فعالیت او در کمپانی هند شرقی محدودیتهایی وجود دارد و در نتیجه از میزان ارتباط خود با آن کم کرد و کوشید تا خود شخصاً به فعالیت تجاری بپردازد. از این رو یک شرکت برای تجارت با خاورزمین تأسیس کرد ولی ارتباط خویش را با کمپانی هند شرقی قطع نکرد زیرا مجبور بود در امور تجاری خویش از کشتی‌های آن استفاده کند و در عین حال او در طول حیات، سهامدار کمپانی هند شرقی نیز بود.

○ همکاری با تجار ارمنی: شاردن در فعالیت تجاری خویش از همکاری با تجار ارمنی بهره‌مند بود و به آنان اعتماد زیادی داشت. ○ حمایت شاردن از پروتستان‌های فرانسوی در انگلستان: مهاجرین پروتستان فرانسوی مورد حمایت شاردن قرار می‌گرفتند. آنان که پایگاه ریشه‌داری در انگلستان نداشتند، با کمک به یکدیگر، از هم حمایت می‌کردند و شاردن نیز طبعاً حامی آنان بود.

استاد هاندا در فصل چهارم کتاب به بررسی روابط شاردن با برادرش دانیل می‌پردازد. شاردن در این زمان در انگلستان اقامت داشت و برادر او در مدرس در هندوستان مقیم بود. درباره این بخش از زندگانی شاردن تاکنون هیچ پژوهشی صورت نگرفته است. اما استاد هاندا موفق شده است مجموعه نامه‌های شاردن را که در دانشگاه «ییل» (Yale) در آمریکا نگهداری می‌شود برای نخستین بار مورد استفاده قرار دهد و در این فصل بر مبنای نامه‌های متبادله میان ژان شاردن و دانیل این موضوع را بررسی نماید. در این فصل این مسائل مورد بررسی قرار گرفته‌اند:

○ تأسیس یک کمپانی تجاری یا مشارکت ژان و دانیل شاردن: شاردن پس از کاهش فعالیت خویش در کمپانی هند شرقی انگلستان، خود یک شرکت تجاری با همکاری برادرش تأسیس کرد.

○ نامه‌های متبادله میان ژان و دانیل شاردن و همسر او: در نامه‌های شاردن بیشتر به امور تجاری میان او و برادرش پرداخته شده و در نامه‌های او به همسر برادرش مسائل خانوادگی مطرح شده است.

○ تجارتخانه شاردن: دانیل شاردن در مدرس مقیم بود و به فعالیت تجاری می‌پرداخت. او بیشتر به خرید و فروش جواهرات علاقمند بود. گرچه شرکت تجاری شاردن‌ها یک شرکت خصوصی بود، اما آنان برای حمل و نقل کالاها از کشتی‌های شرکت هند شرقی انگلستان استفاده می‌کردند.

○ مرگ همسر شاردن: شاردن زندگی خانوادگی خویش را با شادمانی آغاز کرد و صاحب سه فرزند پسر و چهار دختر شد. اما پس از مرگ همسرش او علائق تجاری خویش را تا اندازه‌ای زیاد از دست داد. او پس از این رویداد بیشتر مایل بود در آرامش زندگی کند. به همین دلیل بیشتر فعالیت او منحصر به انتشار سفرنامه‌اش به ایران و چاپ کتاب مقدس شد. در عین حال او برادرش را تشویق کرد تا به انگلستان مسافرت کند. دانیل ابتدا پذیرفت اما به دلیل بروز جنگ در اروپا از این مسافرت منصرف شد. از سوی دیگر بزرگترین پسر شاردن جوانی نازام بود. شاردن از برادرش خواست تا او را مرد زندگی بار آورد. به همین دلیل پسرش را به هندوستان فرستاد. اما علیرغم انتظار و آرزوی او، پسرش جوان ناپایی از کار درآمد و برای او گرفتاری‌های زیادی ایجاد کرد. دانیل شاردن نیز مایل نبود به انگلستان مسافرت کند و همسر او نیز ترجیح می‌داد در هندوستان بماند و به زندگی اشرافی خویش ادامه دهد. دانیل در مدرس شخصیت شناخته شده‌ای شده بود و مدتی نیز شهردار این شهر بود. به همین دلیل آرزوی شاردن تحقق نیافت. از

سوی دیگر در همین زمان شارل، پسر بزرگ شاردن نیز از هندوستان به انگلستان بازگشت و کماکان به رفتار قبلی خویش ادامه داد. شاردن از او قطع امید کرد و توجه خویش را به تربیت سایر فرزندان و امور تجاری خویش معطوف داشت. دیگر فرزندان شاردن فرزندان صالح شدند و شاردن از این امر خوشنود بود. و نکته آخر اینکه سرانجام روابط میان ژان و دانیل شاردن نیز تیره شد و فعالیت تجاری میان این دو نیز سرنوشتی فاجعه‌بار یافت.

پروفیسور هاندا در پایان کتاب خویش به آخرین روزهای حیات ژان شاردن می‌پردازد. شاردن در بیستم دسامبر ۱۷۱۱ میلادی وصیت‌نامه‌ای تنظیم کرد که به موجب آن مبلغ ۵۰۰ پوند از دارایی او صرف هزینه‌های فرانسویان پروتستانی می‌شد که به دلیل تعقیب مذهبی از فرانسه به انگلستان پناهنده شده بودند. همچنین او ۱۰۰۰ پوند نیز برای فعالیت‌های تبلیغی به کلیسای انگلستان اختصاص داد که به طور ضمنی حکایت از آن داشت که شاردن یک «انگلیسی» خواهد بود. شاردن تا پایان زندگی خویش یک مؤمن پروتستان باقی ماند.

نتیجه‌گیری پایانی کتاب زندگی ژان شاردن در حقیقت نوعی بررسی مقایسه‌ای میان جهان اسلامی - ایرانی با اروپای غربی در سده هفدهم میلادی است. از این مقایسه چنین برمی‌آید که تمایزی جدی میان این دو جهان وجود داشته است. امروزه چنین وانمود می‌شود که اروپا نسبت به مذاهب گوناگون تساهل داشته است و به شیوه‌ای دموکراتیک عمل می‌کرده است اما جهان اسلام در امور مذهبی تعصب به خرج می‌داده و نسبت به دیگر مذاهب ناشکیبایی نشان می‌داده و این مذاهب در آن آزادی عمل نداشته‌اند. هاندا تأکید می‌کند که این تصور مطابق با واقعیت نیست. او می‌گوید که چنین تصویری ساخته و پرداخته رسانه‌های جمعی اروپایی و آمریکایی است و با واقعیت تاریخی سازگار نیست. زیرا در جامعه اروپایی تمیض مذهبی و نژادی وجود داشته و دارد. هاندا از بررسی سفرنامه و آثار شاردن چنین نتیجه می‌گیرد که شرایط جامعه اسلامی در این دوران متفاوت با تصویری است که از آن ارائه شده است. شاردن که مسیحی پروتستان بود به دلیل آزار مذهبی قادر نبود در فرانسه زندگی کند و مجبور شد به انگلستان مهاجرت کند. از سوی دیگر در جامعه‌ای اسلامی مانند ایران که او در سده هفدهم میلادی و در عصر حاکمیت صفویان از آن دیدن کرد اقلیت‌های مذهبی مانند مسیحیان، زرتشتیان و یهودیان و دیگران تحت شرایطی امنیت داشتند و در مراسم عبادی خویش آزادی عمل داشتند. همین وضع در قلمرو عثمانیان نیز وجود داشت. ایران عصر صفوی و عثمانی کشورهای بودند که شاردن سخت تحت تأثیر آنها قرار داشت و در سفرنامه خویش بر وجود مدارا و تساهل مذهبی در جهان اسلامی این دوران تأکید کرد. بر این نکته نیز باید تأکید کرد که آزادی عمل اقلیت‌ها در جهان اسلامی مشروط بود. مذهب و شریعت غالب، البته اسلام بود و بنابراین آزادی عمل اقلیت‌ها محدود بود. آزادی از دیدگاه مسلمانان همان چیزی نیست که اروپائیان آن را تعریف می‌کنند و شریعت اسلامی تمایزی میان مسلمانان و غیرمسلمانان قائل می‌شود. هاندا سرانجام می‌گوید که انگیزه او از تالیف این کتاب این بوده است تا از طریق بررسی زندگی شاردن و سفرنامه او، جهان اسلام و اروپای این دوران را با هم مقایسه کند. او معتقد است که این بررسی به فهم بهتر تحولات جهانی در حال حاضر کمک می‌کند.